

همانطور که در بخش نخست اشاره شد، دین اسلام از چند روش برای حفظ "ایمان" مسلمانان سود می جوید که از انجمله اند: "نپرسیدن"، "نیندیشیدن" و بالاخره "پیچیده سازی" بوسیله روشنفکران دینی که با نشر استدلالهانی به مثابه "ضد اطلاعات"، از هستی انسان کلیشه ای میسازند که با واقعیت وجودی او هیچگونه همخوانی ندارد. بدلیل تضادهای انکار ناپذیر دین اسلام با ذات بشر و با نگاهی به ریشه تاریخی اعتراض ها، توجیه سازی (روشنفکری دینی) - برخلاف عقیده برخی - مقوله تازه ای نمی تواند باشد. با رجوع به صدر اسلام، شاید بتوان از "خوارج" - کسانی که به نحوه انتخاب رهبری و قوانین مدنی اسلام شدیداً معترض بودند - به عنوان اولین رفرمیست های اسلامی یاد کرد.

این رفورم ها به خاطر ماهیت دینی خود - چه از جانب ضد دین ها با پوشش دین دار (نوعی تقیه!)، و چه از جانب مذهبیبون - گاهاً نتیجه عکس داشته اند، یعنی در بطن خود چنان اصول اساسی "پرسش گری و شک" و در کل "بنیان تفکر" را از جایگاه واقعی خود تنزل داده اند که دیگر از معنای لغوی اش خارج گردیده است. از انسوی، مشکل دیگری که در عصر ما به این روند قوت بخشیده، نقدهای اندک و پراکنده روشنفکران غیر مذهبی در ایران است. نقدهائی غیر منسجم که بخش اعظم آن نیز - به خاطر تعلقات ایدئولوژیکی - از ارانه یک راه حل عملی و ثمربخش باز میمانند. این نقدها اغلب با رادیکالیزه شدن، به عوض ایجاد حس تفکر در مخاطب، او را به جبهه گیری وا می دارند؛ زیرا تحقیقاً در ماهیت شناسی دین در مانده اند. بسیاری از کسان، به هدف ریشه کنی جهالت تنها شکل آن را تغییر می دهند، زیرا واقعیت اینست که "جهل" ریشه کن شدنی نیست! عمق پیروزی بر جهل، خنثی کردن آنست. به شهادت تاریخ، در تمامی دورانهای بشری، جهل جایگاه ویژه خود را داشته است؛ جوامعی نیز که پیشرفت کرده اند صرفاً با شناخت و ویروس جهل آن را ضعیف ساخته اند. در این راه دارو (یعنی روشنگری) می تواند مسلماً مفید باشد اما کارساز، ایجاد پادزهر جهل زدا بوسیله ذهن خود افراد است که باعث راندن و ویروس می گردد.

از آنجا که جهل از چرخه نظام تکامل بشری غیر قابل حذف است، بدین خاطر سعی شده که در این سلسله یادداشت ها با روش "تطبیقی" و با ساده ترین بیان منطقی، نقاط کور اما روزمره زندگی دینی بررسی شوند تا ویروس جهل هر چه بیشتر به مرحله خفته نزدیک گردد. ضمناً، از آنجائی که واقعیت همیشه - و در پایان - همسو با نیازهای ادمی ست، و از آنجا که دین "وارونه نشان دادن" نیازهای ذاتی انسان را روش خود می گرداند، این یادداشت ها نشان خواهند داد که جهل "سیرت" ادمی نیست بلکه فقط جزئی از اکوسیستم زندگی ست که در عین بودن، می توان حتی الامکان از آن اجتناب ورزید. بعلاوه تلاش ما اینست که مخاطب را از "روی در وایسی" های رایج زمانه دور ساخته او را به تفکر واداریم، تا از ترس های هزاران ساله "اندیشه نکردن در دین" فاصله گیرد.

در این بین - مسلماً - نقدهای مختلف (خصوصاً مخالف) به منزله پیگیری قضیه بسیار بکار خواهند آمد.

* * *

در یادها مانده که اوایل انقلاب، هنگامی که از آقای ابوالحسن بنی صدر - روشنفکر ملی مذهبی - دلایل حجاب اجباری پرسیده شد، پاسخ صریح ایشان بدین صورت بود: "چون از موی زنان اشعه ای نامرئی ساطع می شود که آن مردها را تحریک می کند!". این نگارنده خود بعنوان کودکی خردسال، سالها با این ذهنیت در جدل بود. بعدها در جامعه اسلام ناب محمدی - به پیوست - نظریه های دیگری نیز شنیده شد که دست کمی از انیکی نداشتند: "موی زن بر خلاف موی مرد در قطر سوراخ دارد!" و یا "حجاب از جمع شدن میکروبهای هوا روی موی بلند زنان جلوگیری می کند!". اما سنوآل اینست که آیا واقعاً دین اسلام حجاب را اجباری کرده است؟ گذشته از انبوه روایات اسلامی، در قرآن دو آیه مستقیماً به حجاب زنان اشاره

میکنند (۳۱ نور / ۵۹ احزاب). دکتر علی شریعتی نیز در این باره چنین حکایت می کند: "ابو سعید خطیبی، یکی از صحابه پیغمبر می گوید: خدا زنان مدینه را بیامرزد، که تا این فرمان صادر شد [یعنی قبل از آن حجاب نبود] مثل زاغ ها و کلاغ ها " سر سیاه" شدند و هیچ ابا نکردند" (حجاب، صفحه ۲۷۹). اما چرا اصلاً پیغمبر و یارانش حجاب را بوجود آوردند؟ گذشته از سلطه قوائد قبیله ای در آن عصر، در راستای اینکه حکومت اسلامی بر پایه کسب قدرت (انتقام از اقوام) و در پی اش مال اندوزی بوجود آمد، به صورت مرحله ای به حذف تمامی نیروهای پرداخت که احتمال مخالفتشان می رفت.

پیغمبر در ابتدا و پس از هجرت، با سه قبیله یهودی بر علیه اقوام خود - قریش - هم پیمان شد، اما پس از کسب کمی قدرت آنان را فتنه انگیزانی نامید که خدا تا ابد لعنتشان کرده (۴۶ نساء و ...)، و از این طریق - برای حذف رقیب مهم خود و بدست آوردن اموال آنان - فتوی به قتل و غارتشان صادر کرد. به نزد حکومت های قدرتمند منطقه (ایران، حبشه، ...) پنهانی سفیران حسن نیت فرستاد و خود را اپوزوسیون "دستگاه تجاری - اقتصادی مکه" معرفی کرد، ولی پس از قدرت گیری، جانشینانش نخست به همین ممالک هجوم آوردند! با کمک اعتلاف خارجی، به کاروانهای فامیل (عموها) خود شیخون (غزوة) زد و آن را به گردن دشمنان اسلام و اردل و اوباش (کولی ها، یهودیان...) انداخت، اما بعدها همین چپاول ها را فتوحات و جهاد اسلامی نامید! و نیمی از جمعیت جامعه، آنان که به کار جهاد نمی آمدند یعنی زنان را، از آنجا که قرار بود شوهرها و پدرها و برادرهایشان در جنگهای اسلامی به دم تیغ عقل های قدرتمند سپرده شوند، در پستوها و چادرها زنده بگور کرد تا اعتراضی شنیده نشود. و بغیر از این، از آنجا که قرار بود این زنان در آینده نزدیک به بیوه زناتی داغدار تبدیل شده و به صیغه رهبران دینی در آیند و "رزمنده" برای اسلام بزیایند، بهتر می بود که در دخمه ها در دسترس باشند. و بر اینها افزوده می شود زنان نگون بختی که به عنوان کفار، باید در آینده به غنیمت (کنیز) گرفته می شدند و اگر از دردها به هم می گفتند ممکن بود شورشی روی دهد؛ پس چاره حبس کردن آنان بود. و هر که بر علیه چنین بیدادگریها با قطعه شعری لب به اعتراض گشود و یا به گونه ای دمی زد، به اسم "کفار جاهلی" و به جرم جریحه دار ساختن عفت عمومی سنگسار شد.

حال وقتی با وجود چنین سرگذشت تیره و غم انگیزی، باز امثال دکتر شریعتی ها می گویند: "چادر دقیقاً به معنای لباس اعتقادیست" و یا "در این نسل نونی که تازه به اسلام گرایش پیدا کرده و حجاب را انتخاب میکند، [فقط] چادر اسلامی است" (حجاب 273)! حال چطور می توان به تحول چنین انینی - بوسیله رفورمیستهایش - امید داشت؟ و درست در زمانه خود ما و همین چند هفته پیش در تورنتو، وقتی از آقای ماشاءالله شمس الواعظین در باره حجاب سنوال شد، ایشان با صراحت تمام گفت: "اگر در ایران امروز در مورد حجاب رای گیری شود مسلماً اکثر خانمها به ان رای مثبت می دهند!" و وقتی پرسیده شد: "پس چرا رفرا ندوم صورت نمی گیرد؟!"، ایشان با همان استدلال صریح خود پاسخ داد: "رفرا ندوم در حال و هوای کنونی ایران به مصلحت نیست!". و وقتی به اطلاع ایشان رسانده شد که جمعیت زنان رو به افزایش خارج از کشور - بجز استثناهایی - هیچکدام حجاب ندارند، وی بمانند دیگر روشنفکران مذهبی چون ال احمد و شریعتی، صمیمانه ان را به گردن تاثیر منفی غرب انداخت!! اما مسلماً ایشان فرودگاه های کشورهای غربی را با فرودگاه مهرآباد اشتباه گرفته اند که هر زنی داخل ان می شود، چادر به سر بیرون می آید!

و این تاثیر غرب چیست که تا واردش می شوی خود را از بندهای حجاب اسلامی می رهانی؟ دکتر شریعتی اینگونه توضیح میدهد: "اما یک [حجاب] مال نسل آگاهی ست که به پوشش اسلامی برمی گردد. این نسلی ست که با این پوشش اسلامی می خواهد به استعمار غربی و فرهنگ اروپایی بگوید پنجاه سال کلک زدی، کار کردی، نقشه کشیدی که مرا فرنگی ماب کنی؛ من با این لباسم به تو می گویم نه و به تمام پنجاه سال کارت فاتحه می خوانم." (حجاب ۲۷۴). در مکتب دکتر شریعتی استعمار فقط در شکل غربی موجودیت پیدا میکند! حال بر روی حمله اعراب و مغول چه نامی می توان نهاد سنوالیست بی پاسخ در مکتب اسلام؟ ویا تغییر فرهنگ و زبان بسیاری از کشورها همچون مصر را چه می توان نامید؟ دکتر شریعتی با ذهنیت متحجر خود تمامی دست آوردهای مدنی و صنعتی غرب را نادیده می گیرد و بازگشت به خویش - بازگشت به دوران صدر اسلام - را در سر لوحه افکار خویش قرار میدهد. و ایا ما انسانهای قرن بیست و یکم انسانهایی هستیم که ایت الله مرتضی مطهری به تصویر می کشد: "ما هرگز در قرآن به این منطق برخورد نمی کنیم که انسان آفریده شده که هر چه بیشتر بداند و هر چه بیشتر بتواند، تا اینکه انسان وقتی دانست و توانست، خلقت به هدف خود رسیده باشد، بلکه انسان آفریده شده است که خدا را پرستش کند و پرستش خدا [و نه خوشبختی انسان] خود هدف است (تکامل اجتماعی انسان؛ ۷۶). قضاوتش به عهده خود شما.

* * *

بحث از کنیز شد؛ مسئله ای که به کرات در قرآن به چشم می خورد. به روایت قرآن "کنیز" زنی ست که در جنگ به غنیمت گرفته شده و یا در بازار خریداری گردیده است؛ حال چگونه این زن نگون بخت سر از جنگ و یا بازار در آورده، بماند! علاوه بر این یک کنیز به اندازه یک زن آزاد حق و حقوق ندارد. گو اینکه در اسلام زن آزاد اصلاً وجود ندارد! - هر چند بسیار بیش از او بکار گرفته می شود. ایت الله طالقانی قضیه را اینطور می شکافد: "در باره زن نگرانی از بی عدالتی

است، چون نظر به حفظ تعادل از هر جهت میان آنان می باشد و این تعادل درباره یک زن صادق نیست: فواحدة... که در میان آن و چند کنیز تعادل واجب نیست. چون ملک یمین است!]] و با قدرت جهاد یا خریداری به تملک آمده،... کنیزان یا مشرکانی هستند که در جهاد اسلامی به اسارت در آمده اند و یا از بقایای بردگان جاهلیت بوده اند. از نظر اسلام، چون ریشه های شرک و یا روح بردگی در آنها باقیست، [همینطور باقی می ماند] تا در محیط [عدل] اسلامی زدوده شود و زمینه آزادی یا همسریش فراهم گردد و یا ام ولد [مادری که از یک مسلمان باردار گردد] شود. (کتاب چهارم؛ ۱۹)

بنابر این کنیز گذشته از اینکه همچون کالا در تملک "صاحب" است و مورد همه نوع بهره کشی های غیر انسانی و اخلاقی - و سرباز سازی برای اسلام (ام ولد) - قرار می گیرد، حتی همسر هم نیست چه رسد باینکه آزاد باشد. این به کنار، اکنون به توصیه اسلامگرایان به صدر اسلام باز می گردیم تا "حکمت" برده داری را بهتر دریابیم!

با وجود جمعیت ده میلیونی عربستان کنونی (شاید کمتر)، می توان حدس زد که مقایسه جمعیتی جزیره العرب ۱۴۰۰ سال پیش با جمعیت تمامی انسانهای جهان به چه میزان بوده است. با توجه به این واقعیت که حدود نیمی ازین نفوس را زنان تشکیل می داده اند، و بزمان رسالت محمد تنها تعداد کمی از همین مردم عربستان - دیگر نقاط که هیچ- مسلمان بوده اند، به قیاس جمعیتی زنان مسلمان با غیر مسلمان آن روزگار دست می یابیم. نویسندگان قرآن - با آگاهی از جمعیت عظیم غیر مسلمانان جهان- دستور می دهند که از کفار تا می توانید گردن بزنید و انگشتانشان را ببرید (انفال؛ ۱۲). و هر چه گرفتید [از جمله زنان غیر مسلمان] غنیمت است و غنیمت متعلق به خدا!]] و پیامبر خدا (ایه یک انفال). در جمع بندی نقطه نظرات ویژه رهبری مسلمانان در مورد زنان (خطرناک ترین دشمن تو همسر توست که با تو همخوابه است و مملوک تو؛ ۳۳۹ نهج الفصاحه)، و این واقعیت تاکید شده از جانب دینسالاران و خود قرآن که "فرامین و دستورات قرآنی برای تمامی زمانها و مکان هاست"، حال خود دریابید وضعیت و حقوق زنان جهان در اسلام را!

* * *

اصولاً روشنفکران دینی بقصد نقدگریزی، حقوق مترقی بدست آمده توسط بشر را با انگ "غرب زدگی" - به گمان خود- بی اعتبار می کنند. اما آنها در مقابل زن متجدد و پیشرو امروزی، الگویی معرفی می کنند بنام "فاطمه" که بهتر است بیشتر با آن آشنا شویم. الگوی ایشان ثابت می کند برای آنان به هیچ وجه قابل درک و تصور نیست که روزی انسانها - خصوصاً بانوان- بتوانند زنجیرهای واپسگرانی را بگسلند و به حقوق حقه خویش دست یابند: [قانون] از طرف بشر قابل معرفی نیست (و خدای بشر باید این قانون عادلانه را معرفی کند). یکی بدین جهت که بشر قادر نیست حقیقت را تشخیص دهد، و دیگر اینکه قانون ساخته بشر ضامن اجرایی ندارد!]] (ایت الله مرتضی مطهری؛ نگاه اجتماعی انسان، چاپ یازدهم صفحه ۷۹). در اینجا نزدیکی و تشابه نظر "روشنفکر دینی" با ملا باقر مجلسی حیرت آور است! این تشابه عقیده را در الگو برداری زن اسلامی نیز میتوان مشاهده کرد: "نسل جدید و زن جدید احساس خواهد کرد که برای نجات از سنت های کهنه و برای رهایی از سنت های انحرافی و ارتجاعی، لزومی ندارد که به دعوتهای منحرفانه غرب بنام مدرنیسم پاسخ بدهد، بلکه خود الگوی بسیار متعالی برای پیروی و برای خود سازی دارد و در رأس همه این تصویرها و در بالای همه این نمونه های متعالی فاطمه قرار دارد" (دکتر شریعتی؛ انتظار عصر حاضر از زن مسلمان، ۲۱۳). حال ببینیم که این "سالار زنان عالم" چگونه کسی ست: "فاطمه در شکم مادرش لحظه به لحظه تکبیر می گفت، حتی در آن هنگام با مادرش سخن می گفت!" (ایت الله مدرس؛ هدایتگران راه نور، جلد یکم ۲۴۹). و اینکه بنوشته طبری "کودکی نه ساله بود که به خانه شوهر رفت". و این کودک نه ساله تا سن هژده سالگی که وفات یافت چهار کودک دنیا آورد. در ضمن از وی هیچگونه اثری در زمینه های علمی، اجتماعی، فلسفی، حقوق زنان ... منتشر نشده است! احتیاجی هم نبوده، زیرا به عقیده پدرش، برای "زنی نمونه بودن" فقط باید حرف شنوی داشت و بس (نساء؛ ۳۴). حال بر طبق چه معیاری زن امروز - با لزومات و مسائل عصر حاضر- باید فاطمه را الگوی خود بداند؟! قضاوتش با خود شما.

اسطوره سازی اسلامی و تبدیل افرادی که هیچ مدرک واقعی و تاریخی دال بر حقانیت آنان در دست نیست، ابزاری ست که دکانداری دین بقصد خلاصه کردن شخصیت و خواسته های انسان ها و تخطیر روحی و تسلط بر مردم ساده دل و نیک سیرت، از آن سالهاست که سود جسته و می جوید. به قول البر کامو، ارمان دینداران حاکمیت بر اکثریت بزرگ انسان هاست بوسیله اقلیت کوچکی از مردگان! تبدیل کودتای سیاسی امام حسین به "قیام حق علیه باطل"، تبدیل یک دختر جوان و ناکام عرب به "الگوی زنان جهان"، تبدیل کسی که به قول عموی خود (جعفر برادر امام حسن عسگری) وجود خارجی ندارد به "مهدی موعود"، و شرح ادمکشی های ناجوانمردانه اسلامی در غالب حماسه، حقایقی هستند عمیقاً شفاف که به دلیل خارج بودن از این بحث بدان در آینده نزدیک خواهیم پرداخت.

* * *

این بخش را با آیاتی از قرآن به پایان می بریم که خود قسمتی از بحث بعدی به نام "تناقضات در اسلام" را تشکیل میدهند:

"چنین قرآنی را به زبان عربی بتو وحی کردیم تا ام القری [مکه] و ساکنان اطرافش را بیم دهی (شوری؛ 7). و اما در دیگر جا تاکید شده که قرآن برای تمام مردمان جهان است: "بگو: ای مردم من فرستاده خدا برای عموم شما هستم (اعراف؛ ۱۵۸).

اول اریبشت ماه هشتادو یک- کانادا
افشین زند
afshin1971ca@yahoo.ca

اسلام بازشناسی یک پندار - تناقضات در

درفش کاویانی



<https://derafsh-kaviyani.com/>
<https://the-derafsh-kaviyani.com/>